

اطلاعیه های حزب حکمتیست (خط رسمی)

صفحه ۸ **حمله به مردم و تحمیل فضای پادگانی به هر بهانه ای ممنوع!**صفحه ۳ **نه به حمله نظامی، نه به تحریم اقتصادی****آزادی از دل جامعه ساخته می شود نه با نسخه های خونین****شهلا رضایی**

در میانه‌ی اعتراضات مردم ایران، در خیابان‌هایی که پاسخ فریاد، گلوله است؛ در زندان‌هایی که عدالت هرگز به آن‌ها پا نگذاشته و طناب همیشه آماده است؛ و در لحظه‌ای که جمهوری اسلامی بی‌هیچ نقابی، چهره‌ی عریان جنایت‌کار خود را دوباره به نمایش گذاشته، یک حقیقت نباید گم شود:

هر تصمیم سیاسی، هر فراخوان نسنجیده، هر موضع و هر سکوت، مستقیماً با جان انسان‌ها گره خورده است.

و درست در همین لحظه، کسانی که خود را "اپوزیسیون" می‌نامند، نه فقط از عقل سیاسی، بلکه از ابتدایی‌ترین مرزهای انسانیت عبور کرده‌اند.

صفحه ۴

**در خیزش دیماه، چه کسی و چه سناریویی در راه بود!****ثریا شهابی**

کمیته جایزه صلح نوبل هزاران جایزه به چهره بی بهره از بضاعت فکری و کم مایه خانم عبادی، به خاطر اظهارات اخیرشان در مورد تحولات در ایران و راه نجات مردم ایران، بدهکار است!

عبادی در گفتگو دو روز پیش با دویچه وله می‌گوید: "ترامپ باید کمک در راه ش" را برساند و "به صورت نقطه‌زن، رهبر و سران سپاه را از بین ببرد. قبلاً این اتفاقات در ایران زیاد افتاده، ... حالا همین کار را می‌توانند با رهبر و سران سپاه بکنند!"

و هنگامی که مصاحبه کننده نسبتاً مطلع می پرسد که: "نگران نیستید که این حمله‌های نقطه‌زن بتواند اوضاع را بدتر بکند؟ ...، طبعاً ایران هم پاسخ می‌دهد و جنگ، به کل منطقه کشیده می‌شود. نگران این موضوع نیستید؟"

بانوی نوبل، که وقتی نوبت به چپ‌ها و کمونیست‌ها و اعتراضات رادیکال آنها در مورد حق زن و حق کارگر می رسید، طرفدار "مصالحه" با نظام بود، بادی به غیغب انداخته و "شجاعانه" پاسخ می‌دهد

صفحه ۵

**پشت پرده آدم ربایی در ونزوئلا**

امان کفا

صفحه ۶

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست  
هفتگی ۵۹۶

پخشیه ها منتشر میشوند

۱۵ ژانویه ۲۰۲۶ - ۲۵ دی ۱۴۰۴

حزب حکمتیست (خط رسمی)

**اوضاع مخاطره آمیز کنونی، چشم انداز و وظایف ما**

سیر تحولات پس از اعتراضات گسترده به فقر و فلاکت، جامعه ایران را در یکی از مخاطره آمیزترین دوره های حیات سیاسی خود قرار داد.

اعتراضات علیه گرانی و تورم از بازار تهران به سرعت به اعتراضی توده ای علیه بانیان فقر و فلاکت، جمهوری اسلامی تبدیل شده و به سایر شهرها، بخشهای دیگر جامعه و دانشگاهها کشیده شد.

جامعه ای که پیش از ۷ دیماه شاهد گسترده ترین، سازمان یافته ترین و متحدانه ترین اعتراضات کارگری در مراکز کار و تولید، علیه فقر و فلاکت و برای یک زندگی انسانی و مرفه، شاهد یکپارچگی بیسابقه میان اعتراض فرهنگیان، بازنشستگان، پرستاران و ... در سرتاسر ایران بود، با اعتراضات توده ای در شهرهای مختلف روبرو شد.

تلاش برای پیوند این اعتراضات با مبارزه سازمان یافته در دستور بخش متشکل طبقه کارگر قرار گرفت. حمایت سازمانهای مستقل کارگری، فرهنگیان و بازنشستگان از اعتراضات توده ای و ادامه اعتصابات کارگری در مراکز تولیدی همگام با اعتراضات توده ای شاخص این تلاش بود. همبستگی که میرفت به تحرکی عملی و اجتماعی تبدیل شده و زمین را زیر پای جمهوری اسلامی، بورژوازی ایران و بنیادهای نظم کاپیتالیستی آن به لرزه در آورد.

این همبستگی و این تلاش آگاهانه و هدفمند برای متحد کردن اعتراضات بخشهای مختلف جامعه، یکی از مهمترین مشخصه های ایندوره از جدال مردم علیه فقر و فلاکت، بر سر معیشت، رفاه و آزادی و خلاصی از جمهوری اسلامی بود.

تکاپوی جمهوری اسلامی برای امتیاز دادن، نه فقط به بازار که به طبقه کارگر، تلاش در کنترل قیمت ارز، گرانی و تورم، عقب نشینی حاکمیت در مقابل این جنبش اعتراضی و تلاشی برای ممانعت از گسترده‌ی و متحد



# آزادی برابری حکومت کارگری



شدن اعتراضات و مهمتر از آن تبدیل شدن آن به تحرکی انقلابی، سازمان یافته برای به زیر کشیدن حاکمیت بود. تحرکی انقلابی که طبقه کارگر در آن نقش محوری داشت.

آغاز اعتراضات در ۷ دیماه و گستردگی سریع آن، برای رقیب منطقه ای جمهوری اسلامی، دولت اسرائیل، امکان پیشبرد استراتژی تثبیت هژمونی خود در خاورمیانه، با اتکا به نا امن کردن منطقه و تضعیف رقبای خود، را فراهم کرد.

ایجاد نامی و "فروپاشی جمهوری اسلامی" بخشی از این استراتژی است که ابتدا با حمله نظامی و سپس با نظامی کردن اعتراضات توده ای در ایندوره، از سوی دولت اسرائیل در پیش گرفته شده است. این سیاست با اتکا به ائتلاف غیر رسمی از نیروهای ارتجاعی از اپوزیسیون و با استفاده از دستگاههای تبلیغاتی جهانی، با تبدیل اعتراض توده ای به جنگ و گریز خیابانی با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی اعتراضات توده ای و اعتصاب های کارگری، پرستاران و ... را به حاشیه راندند و زمینه ورود خشونت آمیز ماشین سرکوب رژیم و به خون کشیدن اعتراضات را فراهم کردند.

نیروهایی که تلاش آنها برای تبدیل خیزش ۱۴۰۱ به "رژیم چینج" توسط زنان و مردان آزادیخواه و جوانان رادیکال و در راس آنها سوسیالیستها و کمونیستها شکست خورد و بنیه نحیف آنان در بسیج توده ای در جامعه ۹۰ میلیونی و تسخیر قلعه از درون آشکار شد، اینبار بر متن استراتژی دولت اسرائیل، سیاست نظامی کردن اعتراضات توده ای برای "فروپاشی" را در پیش گرفتند.

اعلام ورود ارتش به خیابانها از طرف جمهوری اسلامی به بهانه "دفاع از کشور"، "مقابله" با این باندها و "دسته های ترور موساد"، تبدیل شهرهای ایران از صحنه یک جدال وسیع و سراسری، صحنه جدال همه جانبه مردم برای خلاصی از جمهوری اسلامی به هدف رسیدن به "آزادی و برابری"، به صحنه کشتار و ترور و سرکوب خونین، به صحنه جنگ و گریز خیابانی بود.

در شرایطی که اسرائیل رسماً اعلام کرده بود "ماموران ما در خیابانها هستند" و ترامپ تهدید به شلیک و حمله نظامی کرده است، در شرایطی که جمهوری اسلامی رسماً اعلام کرد ارتش را برای مقابله وارد میدان خواهد کرد، فراخوان رضا پهلوی به مردم ایران که "خیابان را رها نکنید"، "ترامپ آماده کمک به شما است"، نه فقط حمایت آشکار از حمله نظامی آمریکا و دخالت تروریستهای موساد در اعتراضات توده ای است. تبدیل "کارکنان دستگاه دولتی" به "اهداف مشروع حمله" از طرف رضا پهلوی، چیزی جز فراخواندن مردم به جنگ داخلی به نام "مبارزه با جمهوری اسلامی" و به کمک بمب افکن های آمریکایی نیست.

اعلام عملیتهای "سپاه ملی کرد" در خارج کردستان به نام "دفاع از مردم"، گزارش عملیتهای "کانونهای شورشی" مجاهدین در شهرهای مختلف و تبلیغات حول این عملیتهای اعلام تعداد "شهدای مجاهد" در درگیری های خیابانی، اعلام عملیتهای نظامی "جبهه مبارزین مردمی" متشکل از باندهای مذهبی و قومی در بلوچستان، صرفاً یک تبلیغات ماجراجویی نیست. این صرفاً سیاستی غیرمسئولانه در فرستادن مردم با دست خالی و بدون سازمان به جنگی نابرابر نیست. این شرکت در طرح آگاهانه و نقشه مند در استراتژی دولت اسرائیل مبنی بر "فروپاشی جمهوری اسلامی" (سناریوی سیاه) و تکرار سناریوی لیبی در ایران است.

همزمان بازی ترامپ با کارت حمله به ایران و تشدید تحریمها، سایه سیاه فقر بیشتر و جنگ و کشتار را گسترده تر و صحنه جنگ مردم در ایران برای خلاصی از جمهوری اسلامی را به میدان بازی این قدرتهای مخرب و ارتجاعی، تبدیل کرده است.

پیش از ۱۷ دیماه ۱۴۰۴ مردم در ایران با خوشبینی، اعتماد به قدرت خود و با اتکا به دستاوردهای خیزش ۱۰۴۱ جمهوری اسلامی را به عقب نشینی های جدی و آوار کرده بودند و راه را برای پیشروی های بیشتر فراهم میکردند. بخشهای متشکل جامعه خود را برای جدالهای گسترده تر توده ای تر، برای دخالت در اوضاع سیاسی و جدال قدرت آماده میکردند و طبقه کارگر با اعتراضات سازمانیافته خود در مرکز این تحولات قرار گرفته بود. وارد کردن اسلحه به اعتراضات توده ای توسط نیروهای سناریوی سیاهی و حرکت متقابل و سرکوبگرانه رژیم، به این اعتراض سیاسی-اجتماعی قدرتمند مردم مهر نظامی زد. این امر بر متن فضای جنگی، تبلیغات جنگی آمریکا و جمهوری اسلامی، جدال طبقه

کارگر و مردم آزادیخواه برای آزادی و رفاه، که از زیر فضای جنگی و "دفاع از میهن" جمهوری اسلامی پس از حمله اسرائیل و جنگ ۱۲ روزه، مجدداً سر بلند کرده بودند، را هرچند موقت به عقب خواهد راند.

حمله و کشتار معترضین، انتشار دلخواهی، دستکاری شده و یک جانبه اخبار اعتراضات، تهدید ها و خط و نشان کشیدن ها، دستگیری های وسیع و بالاخره کمپین تظاهرات های حکومتی و اعلام "پیروزی" مقامات نظام همه و همه تنها سایه روشن ها و گوشه های کوچکی از رویدادها را منعکس میکند. جنگ و جبهه های مختلف آن، بسیار وسیع تر و چند بعدی تر و گسترده تر از آن چیزی است که رسانه های رسمی جمهوری اسلامی و دستگاه های تبلیغاتی رسمی دولت ها و قدرت های دیگر روایت میکنند.

در این میان جان گرفتن مجدد اپوزیسیون درون حکومتی با پرچم "گذار دموکراتیک" و تقلیل خواسته های رادیکال مردم به کنار گذاشتن ولایت فقیه و تقسیم قدرت میان بالایی ها، تلاشی جویونانه برای حفظ بنیادهای نظام اقتصادی-سیاسی حاکم با تغییراتی حداقلی، به امید سهیم شدن خود در قدرت، است. تلاشی که طی چند سال گذشته به اشکال مختلف صورت گرفته و ناکام مانده و امروز کمتر از هر دوره ای شانس نیرو گرفتن از مردم را دارد.

در مقابل دو اردوی ارتجاعی، اردوی آزادیخواهی در ایران، بویژه طبقه کارگر، قرار گرفته است. اردویی که برای دستیابی به آزادی، به اعمال اراده مستقیم و برای بدست گرفتن سرنوشت خود نه فقط باید رژیم اسلامی را به زیر بکشد، که باید دست همه قدرتها و نیروهای ارتجاعی از امروز و آینده خود کوتاه کند.

امروز حمایت آشکار این نیروها از حمله اسرائیل-آمریکا به ایران، دعوت مردم به جنگی زوردرس، تبدیل اعتراضات توده ای به جنگ خیابانی با نیروهای سرکوبگر، تردیدی در دشمنی شان با جنبش رادیکال، آزادیخواهانه و انقلابی مردم باقی نگذاشته است. نیروهایی که مانند بورژوازی حاکم دشمن اصلی خود را طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و مبارزات و اعتراضات رادیکال، متحد، متشکل و سازمان یافته آنان با پرچم آزادی، برابری، رفاه و حکومت شورایی، میدانند. نیروهایی که میدان بازی شان نه خیزش توده ای و انقلاب که فراهم کردن زمینه های خون پاشیدن بر این خیزشها و انقلاب و به حاشیه راندن اعتراض رادیکال و انقلابی مردم و در راس آن طبقه کارگر است.

امروز دیگر برای نا آگاه ترین افراد جامعه نیز محرز شده است که مساله سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی و گرفتن قدرت سیاسی بدست مردم و ارگانهای اعمال اراده آنان، توسط دولتهای ارتجاعی و متحدین و مهره های آنان در اپوزیسیون و پیروزی این اردوی ارتجاعی بر جمهوری اسلامی اتفاق نمی افتد.

ایران آستان تحولاتی تعیین کننده است. در کنار سناریوی جنگ و فروپاشی (سناریوی سیاه)، سناریوی سرنوشتی جمهوری اسلامی توسط یک انقلاب آزادیخواهانه و توسط مردم یکی از احتمالات است.

"فروپاشی جمهوری اسلامی"، توسط کمک بمب افکنهای آمریکا یا نیروهای نیابتی اسرائیل، سناریوی مشترک اردوی ارتجاع است. سناریویی که چیزی جز تبدیل ایران به صحنه جنگ میان بقایای جمهوری اسلامی، طرفداران "تمامیت ارضی"، نیروهای قومی خواهان "فدرالیسم قومی" و باندهای جنایتکار آن، از سپاه و بسیج تا "گارد جاویدان"، "کانونهای شورشی"، "سپاه ملی کرد"، "جیش العدل"، "حرکت نصر"، "گروه محمد رسوالله" ..... را به دنبال نخواهد داشت.

جمهوری اسلامی، نه حکومت محمد رضا پهلوی است که به فرمان آمریکا کنار برود و نه بشار اسد است که به روسیه پناهنده شود، نه دولتهای اروپای شرقی است که به سادگی به چنین سناریویی تن دهند! فروپاشی جمهوری اسلامی به یک جنگ و کشمکش داخلی طولانی مدت و شاید دائمی، به ترکیبی از ملوک الطوائف نظامی، اشغال خارجی و تقسیمات قومی و مذهبی ایران منجر گردد. سناریویی که در یوگسلاوی، افغانستان، رواندا، سومالی، یمن، سوریه و لیبی شاهد آن بوده ایم.

فروپاشی جمهوری اسلامی فرمول به تباهی کشیدن جامعه ۹۰ میلیونی ایران است. جمهوری اسلامی، بعنوان رهبری یک جنبش ارتجاعی که به نام یک انقلاب با شکست آن به قدرت رسید و چهار دهه در بحران و جنگ و شکاف های جهانی و منطقه ای بعنوان یک قطب ارتجاعی در منطقه خود را به رقیب تحمیل کرده است، اگر توسط جنبش مردمی سرنگون نشود، همراه فروپاشی خود، کل جامعه را فروخواهد پاشاند!

کشتار و فجایعی که در روزهای ۱۷ و ۱۸ دیماه در ایران روی داد، یک لحظه از پروسه "فروپاشی جمهوری اسلامی"، از سناریوی سیاهی است که میتواند سرنوشت ۹۰ میلیون انسان برای ماهها و سالهای متمادی رقم بزند.



## نه به حمله نظامی، نه به تحریم اقتصادی

هنوز مردم در ایران از شوک جنگهای خیابانی، سرکوب و وحشیانه و بیش از دو هزار قربانی بیرون نمانده اند که ترامپ، سرکرده کنگسترها و جنایتکاران بین المللی، قول "کمک" به مردم از طریق بمب افکن ها، تروریستهای موساد و تحریمهای اقتصادی شدیدتر را میدهد. "کمکهای" که جز فقر و فلاکت بیشتر، جز کشتار و ویرانی نتیجه دیگری نخواهد داشت.

"کمکهای" که قرار است جدال وسیع و سراسری مردم برای رفاه و آزادی، برای یک زندگی شایسته انسان امروزی و برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی بدست خود را، با تعرض به ته مانده سفره خالی دهها میلیون انسان یا با حمله نظامی و ترور ویرانی به حاشیه براند. "کمکهای" که قرار است صحنه جنگ مردم در ایران برای خلاصی از جمهوری اسلامی را به میدان بازی قدرت های مخرب و جنگ طلب و جنایتکار تغییر دهد. بازی که طی چند دهه جدال برای خلاصی از جمهوری اسلامی نشان داده است تنها و تنها موجب تحمیل عقب نشینی به مردم جان به لب رسیده در ایران میشود.

تشدید تحریمها اعلام جنگی تمام عیار به مردمی است که بیش از نیمی از آنان زیر خط فقر زندگی میکنند. تشدید تحریمها و به استیصال کشاندن مردم محروم، آماده کردن زمینه برای سوءاستفاده باندهای تبهکار، گانگسترهای نظامی و دولتهای ارتجاعی از این فقر و استیصال است. شلیک هر موشکی به ایران، ترور هر مهره ای از جمهوری اسلامی زمینه سرکوب و وحشیانه، زمینه عقب راندن اعتراض رادیکال و آزادیخواهانه مردم در ایران است. اینرا تجربه لیبی و سوریه نشان داده است.

در این میان باکتری های خطرناک و کشنده ای چون رضا پهلوی و نئوپهلویست ها، مجاهد و باندهای قوم پرست و فاشیست، متقاضیان "کمک ترامپ به مردم ایران"، آتش بیاران معرکه این تعرض به جنبش اعتراضی مردم اند و دست در دست هم این جنبش را زیر منگنه قرار داده اند.

مردم ایران برای آزادی و رفاه و برابری، برای رهایی از بختک جمهوری اسلامی نه به حمله نظامی بمب افکنهای امریکا و نه به تشدید تحریمها و تعرض به معیشت شان توسط جنایتکاران بین المللی نیازی ندارند. لغو تحریمها، ممانعت از حمله نظامی به ایران و کوتاه کردن دست جنایتکاران بین المللی از زندگی و مبارزه خود، خواست دهها میلیون نفر در ایران و خواست جنبش آزادیخواهانه آنان است.

### حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۳ دیماه ۱۴۰۴ - ۱۳ ژانویه ۲۰۲۶



سایت رادیو: [radioneena.com](http://radioneena.com)

کانال یوتیوب: [youtube.com/](https://www.youtube.com/@radioneena60)

@radioneena60

تلگرام: [t.me/RadioNeenna](https://t.me/RadioNeenna)

اینستاگرام: [instagram.com/radioneena](https://www.instagram.com/radioneena)

فیسبوک: [facebook.com/radioneena](https://www.facebook.com/radioneena)

سناریویی که با قرار دادن مردم در منگنه جنگ نیروهای ارتجاعی، از جمهوری اسلامی تا نیروهای سناریوی سیاهی در اپوزیسیون و ...، به نابودی زندگی میلیونها انسان در ایران منجر خواهد شد.

تنها نیرویی که بتواند جمهوری اسلامی را به تسلیم بکشاند، و تاکنون بارها و بارها و از جمله در "جنبش زن زندگی آزادی" در مقابل بسیاری از مطالبات زنان به تسلیم کشانده است، جنبش مردمی، جنبش رهایی زنان، جنبش کارگری و جنگ مستقیم و رو در رو و بی واسطه مردم و جوانان و نیروی کارکن در ایران است!

تنها روندی که میتواند با سرنگونی جمهوری اسلامی سرنوشت جامعه را به مردم و ارگانهای اعمال اراده آنان منتقل کند، انقلابی آزادیخواهانه و کارگری است. این پروسه و روندی است که جامعه ایران پس از خیزش ۱۴۰۱ و جنبش آزادیخواهانه مردم طی میکرد. جنبشی که تا امروز همه اپوزیسیون های درون حکومتی را به شکست کشانده و از میدان بدر کرده است، جنبشی که تا امروز نه جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران، نه تحریم اقتصادی و به گرسنگی کشاندن مردم، نه انواع پروژه های دست ساز "رژیم چینی" و "انقلاب نارنجی" و "آلترناتیو سازی" ها قادر به شکست آن نشده است. جنبشی که میتواند راه پیشروی و پیروزی خود را متحدانه و سازمان یافته، از قلب مراکز تولیدی تا خیابانها با پرچم رفاه و آزادی و حکومت شورایی فراهم کند.

در این دوره پرتلاطم و تعیین کننده وظایفی جدی و فوری در دستور حزب حکمتیست (خط رسمی)، کارگران کمونیست، فعالین و رهبران آزادیخواه و برابری طلب جنبش های اجتماعی قرار دارد. اهم این وظایف عبارتند از:

۱- ممانعت از متحقق شدن سناریوی سپاه، که امروز اساسا به بازی خطرناک امریکا-اسرائیل و جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی آنان تبدیل شده است.

۲- آگاهی بخشی و آمادگی مردم برای دفاع از دستاوردهای تاکنونی و حفاظت از امنیت و زندگی خود در مقابل تعرض هر نیروی ارتجاعی، از جمهوری اسلامی تا نئوپهلویست ها و مجاهدین و سپاه ملی کرد و ...

۳- شکل گیری سازمان های توده ای بویژه تشکل های مستقل کارگری و شوراهای محلات برای اداره و کنترل و حفاظت از زندگی و امنیت جامعه در محل های کار و زندگی

۴- متحد و متصل شدن شبکه های رهبران و فعالین کارگری، مدنی، اجتماعی در محیطهای کار و زندگی، از کارخانه تا مدارس، دانشگاه، بیمارستان و محلات برای هماهنگی و همبستگی و مبارزه ی متحدانه و سراسری تحت پرچمی رادیکال و انقلابی.

۵- تشکیل یک مرکزیت سراسری "ستاد رهبری"، متشکل از سازمانهای مستقل کارگری، مدنی و اجتماعی و شبکه های رهبران محیط کار و زندگی با خواستههای روشن و رادیکال موجود در جامعه که،

اولا، تلاش های ارتجاعی باندهای سناریو سیاهی را در هم بشکند.

دوما، از تبدیل میدان مبارزه ی جنبش های انقلابی به جنگ نیروهای ارتجاعی ممانعت کند.

سوما، اجازه ندهد توده های محروم به جنگ نابرابر و زودرس کشانده شده و دست نظامیان و سرکوبگران جنایتکار برای به سلاخی کشاندن جوانان و مردم بیپاخاسته و متنفر و بیزار از جمهوری اسلامی، باز شود.

این نیرویی است که میتواند مانع تبدیل شدن ایران به لیبی و بوگوسلوی و سومالی شود. نیرویی که میتواند با به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و انقلاب آزادیخواهانه و کارگری خود نقطه امیدی در جهان سپاه و تاریکی باشد که بورژوازی برای بشریت ساخته است.

### حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۴ ژانویه ۲۰۲۶

### آزادی از دل جامعه ساخته می شود

### شهلا رضایی

کسانی که آگاهانه نه از سر نادانی، نه از سر استیصال، به قدرت‌های خارجی نامه نوشتند، پیام فرستادند و از "دخالت" گفتند؛

گویی ایران یک صفحه‌ی شطرنج است و مردمش مهره‌هایی ارزان، مصرفی و قابل‌قربانی.

این اختلاف نظر نیست. این خطای تحلیل نیست. این خیانت اخلاقی عریان است.

همین چهره‌ها بودند که در اوج خیزش "زن، زندگی، آزادی" به‌جای ایستادن کنار مردم، به پروژه‌های پوسیده‌ی قدرت چنگ زدند؛ و امروز، درست در لحظه‌ای که خیابان دوباره زنده است، دست به دامن قدرت‌هایی شده‌اند که تاریخ‌شان با جنگ، تحریم و ویرانی گره خورده است. آنها دست به دامن رئیس‌جمهور ایالات متحده شده‌اند. نه برای نجات مردم، بلکه برای خفه‌کردن امکان انقلاب از طریق گشودن دروازه‌های یک جنگ خانمان‌سوز. تلاش جریانات مخرب و باند سیاسی در اپوزیسیون، از مجاهد تا رضا پهلوی و انواع فرقه‌های قومی و مذهبی، که فرمان قیام و جنگ مسلحانه و ترور و خون‌باشیدن اعتراضات را به نام "سرنگونی جمهوری اسلامی. صادر کردند تا در نهایت پای آمریکا و اسرائیل را برای حمله و بمباران به ایران بکشانند، بزرگترین لطمه را به اعتراضات آزادی‌خواهانه در این جامعه علیه جمهوری اسلامی زد.

آنها با دول خارجی همکاری می کنند نه برای نجات مردم، بلکه برای بستن راه انقلاب، با بازکردن دروازه‌های جنگ.

در کشوری که حکومتش سال‌هاست هر اشاره‌ی خارجی را به دار می‌آویزد، هر تهدید بیرونی را به اعتراف اجباری، حکم فوری و جسدی بی‌نام ترجمه می‌کند،

درخواست مداخله یعنی چه؟

یعنی تحویل دادن بهانه. یعنی هموار کردن مسیر کشتار. یعنی گفتن به حاکم: بکش؛ مشرو عیثش را ما تأمین می‌کنیم.

این نه دفاع از انسان، بلکه استفاده از رنج انسان است..

همان قدرت‌هایی که امروز به نام حقوق بشر نسخه‌ی مداخله می‌پیچند، دیروز تحریم‌هایی را تحمیل کردند که نه باتومی را شکست

و نه دری از زندان گشود؛ بلکه فقط سفره‌ی خانواده‌ها را کوچکتر کرد، فقر را به اعماق جامعه راند و اعضای بدن و کودکان را به کالای بازار سیاه تبدیل کرد. تحریم، مجازات جمعی است. تحریم یعنی گرسنگی. تحریم یعنی فروپاشی زندگی روزمره. تحریم یعنی مرگ‌های بی‌صدا مرگ‌هایی که در امار جایی ندارند.

و در این میان، حقوق بشر هم فقط یک شعار است؛ نه اصل، نه تعهد. زیرا حقوق بشر در خدمت منافع غرب است و همان طور که روزی صدها کودک در فلسطین قتل عام شدند و حقوق بشر خفقان گرفته بود. حقوق بشر یک ابزار است. ابزاری که هر جا منافع اقتضا کند، بالا برده می‌شود، و هر جا مانع شود، بی‌صدا دفن می‌گردد.

برای همین، درخواست "کمک حقوق بشری" از همان قدرت‌ها، در عمل چیزی جز دادن مجوز اخلاقی برای جنگ، سرکوب و خون‌ریزی بیشتر نیست.

جمهوری اسلامی سال‌هاست منتظر همین سناریوست: تهدید خارجی، امنیتی‌کردن همه‌چیز، تبدیل اعتراض به خیانت، و سفت‌کردن طناب با خیال راحت‌تر. و آنچه این میان قربانی می‌شود، مردم‌اند.

آن‌ها خوب می‌دانند جنگ زندگی مردم را کوتاهتر می‌کند؛ اما برایشان مهم نیست. آن‌ها تشنه‌ی رهایی نیستند؛

تشنه‌ی بازگشت به قدرت‌اند حتی اگر از میان آوار و جسد عبور کنند.

آن‌ها از جمهوری اسلامی نمی‌ترسند. آنچه وحشت به جانشان می‌اندازد، مردم سازمان‌یافته و آگاه

زن مطالبه‌گر و آگاه به حق و حقوق خود و خیابانی که می‌تواند به شورا، اعصاب و قدرت واقعی بدل شود.

مردم ایران محق‌اند حاکمیت را کنار بزنند. محق‌اند آزاد شوند. محق‌اند آینده‌ی خود را بسازند.

اما این آزادی نه با تحریم می‌آید، نه با بمب، نه با نسخه‌ی حقوق بشری قدرت‌های خارجی.

تا زمانی که قدرت از پایین ساخته نشود، تا وقتی شوراها، سازمان‌یابی و اراده‌ی جمعی شکل نگیرد، هر تغییری قابل مصادره است

و هر قیامی می‌تواند دوباره قربانی قدرت‌طلبان شود. آن‌هایی که امروز با نام آزادی و حقوق بشر نسخه‌ی خارجی می‌پیچند،

نادان نیستند؛ آن‌ها سناریو هستند. سناریویی برای نگهداشتن ایران

نه آزاد، نه رها، بلکه همیشه زخمی.

و این همان چیزی است که مردم ایران حق دارند برای همیشه به آن نه بگویند

### انقلاب کارگری انقلابی از سر فقر و استیصال و

ناچاری اوضاع کارگران نیست. انقلابی مبتنی بر

آگاهی و آمادگی مادی و معنوی طبقه کارگر

است. هرچه توده مردم کارگر از آزادی های

سیاسی وسیع تری برخوردار باشند، هرچه شخصیت

و حرمت مردم بطور کلی و طبقه کارگر بطور

اخص در جامعه تثبیت شده تر باشد، هرچه طبقه

کارگر از رفاه و امنیت اقتصادی بیشتری برخوردار

باشد و بطور کلی هرچه مبارزات کارگری و

آزادیخواهانه موازین سیاسی و رفاهی و مدنی

پیشروتری را به جامعه بورژوازی تحمیل کرده

باشند، به همان درجه شرایط برای انقلاب کارگری

علیه کلیت سرمایه داری آماده تر و پیروزی این

انقلاب قاطعانه تر و همه جانبه تر خواهد بود.

جنبش کمونیسم کارگری در صف مقدم هر مبارزه

برای اصلاح موازین جامعه موجود به نفع مردم

قرار دارد. برنامه یک دنیای بهتر

برای آزادی و برابری به حزب کمونیست پیوندید

**در خیزش دیماه،**

**ثریا شهابی**

که: "وقتی که در کمتر از دو روز حداقل ۱۲ هزار نفر کشته می‌شوند، ... اگر موشک هم می‌زدند، در دو روز این تعداد آدم کشته نمی‌شدند!"

این کاراکتر از نظر سیاسی و اجتماعی تا مغز استخوان سوخته جامعه ایران، کمترین کاری به نگرانی‌ها و "احتیاط کاری" های هر چند موقتی هیئت های حاکمه آمریکا و اسراییل و اروپا و رهبرشان ترامپ ندارد! تأثیرات جنگ ارتجاعی شان بر جهان و منطقه، به ایشان چه! ایشان را چه به این سطح از معادلات سیاسی! کشتارهای بیشتر بر اثر موشک و بمب و درگیری نظامی و سایبری و دخیل شدن چند کشور در خاورمیانه، به ایشان چه! همان یک موشک که "اقا" را برای ایشان بکشد، طبق چرتکه انداختن ها و محاسبات فکر شده ایشان، مردم بی گناه کمتری کشته میشوند! بقیه اش به ایشان مربوط نیست! بانوی نوبل است و مصونیت رسانه ای و میدیایی دارد و معاف از تظاهر به داشتن اندکی شعور متوسط هر دانش آموز دبیرستان و دانشجوی روزنامه نگاری!

از بانوی نوبل جالب تر، "شاهزاده" ورم کرده و "آماسیده" محصول پمپاژهای تلویزیون های ایران اینترنشنال" و "من و تو" و پول و پله تبلیغات جریانات راست افراطی غرب است. بخت برگشته ای که برای نمایش مضحک ترین و شنیع ترین کارتون دیزنی، به وسط میدان سیاست تحولات در ایران فرستاده شده است. تا سوار بر قاطر طلائی با کنار زدن خامنه ای طبق سناریو بانوی نوبل، به سمت کاخ نیاوران تاخت بزند!

این صحنه شنیع، مضحک و شرم آور که توهین به شعور متوسط هر انسانی در ایران و جهان امروز است، اما نه جوک است و نه بی ثمر و بی خاصیت! محصول و خاصیت آن ها و پا به میدان گذاشتن شان را، همان مقام معظم و نظام سرکوبگرشان با درو کردن صفی از معترضین و فرستادنشان به گورستانهای سراسر ایران، برداشت کرد! با کشتارهای وسیع و سرکوب گسترده ای از معترضینی که برای معاش و علیه گرانی و برای آزادی و برابری بپا خواسته بودند، حساب جنبش راست طرفدار حمله نظامی به ایران و تبدیل ایران به باطلاق دیگری در خاورمیانه، یعنی جنبش بانوی نوبل و شاهزاده، را رسید و گذاشت کف دست شان! بهای آن را خون مردم معترضی داد که برای نان و آزادی و برابری بپا خواسته بودند!

تمنا ها و التماس ها از ترامپ که برایمان بمب و موشک مهربان بفرستید و بکشید و ما را هم، همچون عراق و لیبی و سوریه و ونزوئلا و .. آزاد کنید، اگر بر روی کاغذ جوک بود، در واقعیت کار خودش را کرد. ترس و وحشت و پراکندگی جای اجتماعات اعتراضی رادیکال و سازمان یافته مردمی را گرفت! و ارتجاع در قدرت به کمک ارتجاع در اپوزیسیون انتقام جدال شان را از مردم گرفت و به اعتراضات خون پاشانند.

این محاصل میدان داری لجنزاری در اپوزیسیون است، که در غیاب حضور اپوزیسیون چپ و کمونیست، میتواند میدان دار شود. در غیاب رهبری سازمان چپ، کارگری و کمونیستی، میتواند مبارزات و اعتراضات مردمی در ایران را که قادر است جمهوری اسلامی را با دستور کار انقلابی خود سرنگون کند، به خون بکشد و عقب بزند!

کدام شعور متوسطی است که نداند که اگر خمینی اول تراژدی بود این خمینی دوم، تاجدار، اما کمدی به توان هزار است. اما آنچه که معادلات سیاسی را تعیین میکند شعور همگانی نیست! قدرتی است که شعور همگانی را، که در ایران موجود است، به نیرویی برای تغییر و سازمانی برای اعمال قدرت و قدرت نمایی، تبدیل میکند. در غیاب این قدرت و سازمان متکی به شعور همگانی، اپوزیسیون ارتجاعی امر ارتجاع اسلامی در قدرت، برای درو کردن و عقب راندن جنبش مردمی را تسهیل کرد و شرایط آن را فراهم کرد.

بار دیگر سرنوشت ایران، با نود میلیون جمعیت و تاریخی از بحران های سیاسی و انقلابات و جنگ ها و شورش ها، نفس در سینه جهانیان حبس کرده است! بی اطلاعی از سرنوشت هزاران هزار معترضی که بار دیگر برای معیشت و آزادی سراسر ایران را صحنه یک جنگ رود رو با مسبین فلاکت و بی حقوقی شان کردند، جهانی را در انتظار "تغییرات بزرگ" قرار داد!

"تغییرات بزرگی" که با میتواند تنها توسط جنبش های مردمی، سازمانها و تشکل های آنها، زنان، کارگران و همه آنهايي که حکومت را بارها و بارها به عقب نشینی و لبه پرتگاه سقوط کشانده اند، که حمایت بشریت متمدن را بسرعت به خود جلب میکند، صورت بگیرد! و یا "تغییرات بزرگی" که قرار است در سرانجام جدال های بین واشنگتن و تهران، که جدال مردم با حاکمیت نیست، توسط ترامپ و خیل "بادمجان دور قاب چینان" و هله هله کشان

شان، از باند پهلوی و مجاهد، تا فرقه های قومی و مذهبی، از تمناهای "شیک" و هنری امثال "خانم گوگوش ها" و "بانوی نوبل"، شیرین عبادی ها" و "عبدالله مهدی ها و انواع پاکتری هایی که کاتالیزوهای تبدیل ایران به باطلاق دیگری از جنگ و تخریب و کشتار و جدال انواع باندهای جنایی، صورت بگیرد!

معلوم نیست چرا ترامپ و شیوخ عربستان و داعش و خامنه ای و اردوغان و نتانیاها و .. دهها و دهها عنصر درنده ای که در میدان مشغول جنایات تاریخی هستند باید به نامه خانم گوگوش و ترهات شاهزاده شان که به این دلیل که "خانمی با گونه گلوله خورده نام ایشان را فریاد زده است"، ایشان آماده "جانقشانی" است، اعتنایی بکنند! اگر این تحرکات ظاهر "خود ارضایی" سیاسی دارد، اما در جهان مادی علیه مردمی که برای رهایی بپاخواسته اند، بی تأثیر نیست!

در جهان مادی، و بدور از هیاهوی تبلیغاتی باند سیاهی ها و حواریون شان، ترس ترامپ و همه قدرت های منطقه از قدرتی است که برایشان تونایی هایش نامعلوم است! محتاط بودنشان از این رو است.

میدانند که این تحرک، نه نتیجه فراخوان های "تغلیکسی" و "هالیوودی" رضا پهلوی و رسانه های بی اعتبار فارسی زبان حامی ایشان است، و نه حاصل "تحریک" و "دعوت" ترامپ و نتانیاها و نه هیچ شخص و قدرت دیگری چون "فرقه رجوی" و باندهای قومی و مذهبی! میدانند که این یک خیزش و جنبش مردم ایران برای خلاصی از بختک جمهوری اسلامی ایران بود و هست، که بیش از چهار دهه است با یکی از خشن ترین حکومت های قرن در جدال اند که امروز میدان جدال شان بشدت در منگنه دو ارتجاع جهانی، ارتجاع اسلامی و ارتجاع میلیتاریستی غرب به رهبری آمریکا، تحت فشار برای تسلیم و عقب گرد و عقب نشینی، قرار گرفته است.

واقعیت این است که جنگی که بر سر معیشت، رفاه، آزادی و حق یک زندگی شایسته انسان امروزی که صحنه های باشکوهی از اتحاد و همبستگی و همدلی در سراسر ایران را به نمایش گذاشت، بار دیگر اوج گرفت. جنبشی که هم توسط ارتجاع حاکم سرکوب شد و هم توسط ارتجاع در اپوزیسیون "تکه پاره" و به آشوبی غیرقابل کنترل فعالین، رهبران و سازمانهای اعتراضات مردمی تبدیل شد.

شرایطی که توسط قدرت حاکم در اغوش کشیده شد و به سرعت مورد استقبال قرار گرفت. شرایطی که زمینه های ارباب و سرکوب گسترده تر و به خون کشیده شدن آن اعتراضات را فراهم کرد. بی تردید مسئول و مسبب خون پاشی که صورت گرفته است، جمهوری اسلامی ایران است. خون پاشی که کاتالیزورها و پاکتری هایی چون جریانات باندسیاهی پهلوی و مجاهد و دستجات و فرقه های قومی، این عناصر پشت به پنتاگون و ترامپ، در ایجاد شرایط آن نقش داشتند.

یک طرف مردم، زنان، جوانان، نیروی کار، طبقه کارگر و مردم محرومی است که در سراسر ایران تحت فشار دخالت ارتجاع میلیتاریستی غرب و "جنگ دوازده روزه اسراییل و آمریکا با ایران"، در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ ضربه خورد و برای چند ماه عقب انداخته شد، که بار دیگر ۷ دیماه امسال در اعتراض به افزایش قیمت ها .. با اعتصابات و اعتراضات سازمان یافته بپاخواست و خیزش و جنگ شان برای رفاه و آزادی و برابری، را شکل دادند. خیزش و جنگی که بعلاوه و در غیبت حضور قدرتمند یک ستاد رهبری کننده چپ و کمونیستی، فرصتی برای ارتجاع در اپوزیسیون، به رهبری رضا پهلوی، برای دخالت فراهم کرد.

طرف دیگر جنگ مردم، دو ارتجاع، هردو دشمن آزادی و برابری مردم، یکی قدرت حاکم و حکومتی که از دست بردن به هیچ ابزاری برای بقا خود و سرکوب ابایی ندارد و دیگری باند سیاهی که از هیچ سناریوی مخرب نظامی و میلیتاریستی و تحریم و به استیصال کشاندن مردم برای عقب زدن و به شکست کشاندن آنها، ابایی ندارد، اعتراضات را میدان تسویه حساب های ما بین خود، به بهای کشتاری عظیم در ایران، کردند.

این جنگ نه با فراخوان رضا پهلوی و "بیت پادشاهی" او آغاز شده است، و نه به فرمان ایشان و باند رجوی یا روسای فرقه های قومی، کرد و ترک و .. پس و پیش رفت!

معادلات این جنگ در سه مرکز، در بیت مقام معظم، در کاخ سفید ترامپ و شبکه های جنبش های مردمی در ایران، معلوم و طبق مقتضیات منافع و نیازهای آنها پیش میرود!

حول این نیروها اما، پاکتری های خطرناک و کشنده ای، نئوپهلویست ها و مجاهد و جریانات قوم پرست، هم به کمک ترامپ و نتانیاها و هم به کمک بیت رهبری، علیه جنبش اعتراضی مردم، متحدانه در راستای منافع و مقتضیات پیشروی خود، عمل میکنند و قدرت مردمی و جنبش اعتراضی مردمی را "متحدانه" در منگنه قرار میدهند!

از یک طرف اسراییل رسماً ادعای دخالت در اعتراضات را میکند و ترامپ قول حمله به ایران را "مزه مزه" میکند و پا به پای آن جمهوری اسلامی با مستمسک "مداخله خارجی" و قول جنگ متقابل میدهد، و از طرف دیگر برای هم چراغ سبز مذاکره روشن میکنند و ... صحنه جنگ مردم در ایران برای خلاصی از



## پشت پرده آدم ربایی در ونزویلا

### امان کفا

در سوم ژانویه امسال در یک "حمله نظامی" نیروهای ویژه آمریکا به ونزویلا، مادورو و همسرش از این کشور ربوده شدند و ترامپ اعلام کرد که "اداره این کشور" در اختیار او و کابینه اش قرار دارد.

اما با رسیدن مادورو به خاک آمریکا، ادعاهای ترامپ و میدیا رسمی در مورد دولت ونزویلا و شخص مادورو، از جمله "عامل شر"، "کارتل مواد مخدر"، "سازندگان کریدور برای مهاجرین غیر قانونی"، "همکار جمهوری اسلامی"، "ناامنی در حیاط خلوت آمریکا" و غیره، در مورد این آدم ربایی آشکار کنار گذاشته شد.

بدون هیچ پرده پوشی دیپلماتیک، رسماً اعلام کردند که منبع منابع ونزویلا، و مشخصاً نفت آن، در اختیار آمریکا (شرکت های نفتی این کشور) قرار خواهد گرفت. اعلام کردند که از این پس این دولت آمریکا است که نه تنها درباره استخراج نفت و میزان تولید، بلکه درباره اینکه به کدام مشتری و با چه قیمتی فروخته شود، تصمیم خواهد گرفت. همچنین اعلام شد که بخشی از این منابع مالی صرف "بهبود" ونزویلا خواهد شد! به این ترتیب، قوانین رسمی ونزویلا حول ملی شدن صنعت نفت، ملغی شده و این دولت آمریکا است که پس از کسر "هزینه های لازم"، سهمی نامشخص را بنا به تشخیص خود، به خزانه داری دولت ونزویلا یا هر نهاد دیگری خواهد داد. فراتر از آن کابینه سابق تا اطلاع ثانوی همچنان بر سمت های خود خواهند ماند و البته نیروهای نظامی آمریکا نیز در مرزهای ونزویلا مستقر خواهند بود تا در صورت بروز هرگونه اختلاف با تصمیمات آمریکا، به آنها "رسیدگی" شود.

روسیه و چین و تعدادی دیگر از دولت ها در سازمان ملل، این اقدام را مغایر با قوانین بین المللی دانستند و تعدادی از نمایندگان حزب دمکرات در آمریکا نیز ترامپ را به دلیل عدم کسب مجوز از کنگره برای اعزام نیروهای نظامی مورد انتقاد قرار دادند.

بدنبال این اقدام، سخنرانی ها و مصاحبه های متعددی با مقامات و مسئولین سابق نظامی و اطلاعاتی، و همچنین برخی سخنگوییان نهادهای فکری و سیاسی داخلی و بین المللی، و مشاورین سابق حکومتی در آمریکا در فضای مجازی پخش شد. محور اصلی این اظهارات آن بود که اقدام نظامی ترامپ، بدون استراتژی، تحلیل ها و منطق لازم، انجام گرفته، و حتی پلانقرم انتخاباتی خود او، که مخالف ورود آمریکا و دخالت های نظامی در کشورهای دیگر بود، را نقض کرده است. همچنین گفته شد که ترامپ تصمیماتی عجولانه و احساسی می گیرد و این عملیات نظامی را صرفاً برای کسب بهبود موقعیت خود در افکار عمومی و مقابله با کاهش محبوبیتش، حتی در میان جنبش "ماگا" طراحی کرده است. آنها همچنین تاکید داشتند که با ربودن مادورو، ترامپ موقعیت جهانی آمریکا را تنزل داده، و به روسیه و چین امکان داده است تا اقدام های مشابه را انجام دهند! با این همه، ترامپ بر تصمیم خود پافشاری کرد. مادورو و همسرش برای انجام آنها خود به دادگاه اولیه احضار شدند، و همزمان روسای شرکت های نفتی و پالایشگاهی آمریکا با ترامپ در کاخ سفید دیدار کردند تا در مورد مسیر پیش رو برای استخراج نفت و سرمایه گذاری در ونزویلا مشورت کنند. در عین حال، با توقیف حداقل پنج کشتی نفتکش حامل نفت ونزویلا توسط نیروی دریایی آمریکا در آب های آزاد بین المللی، غرق کردن یک نفتکش دیگر که گویا خالی بوده، آمریکا عملاً طرح خود را برای کنترل کامل محموله های نفتی ونزویلا را به پیش برد.

گرچه اقدام به آدم ربایی رئیس جمهور یک کشور توسط آمریکا غیر منتظره و سیاستی جدید در سناریوهای پیشین کودتا و انقلاب مخلص است، اما بهرحال تصمیم به تغییر سیاست دولت ونزویلا مسلماً به هیچ وجه ناگهانی نبود و از زمان آغاز ریاست جمهوری ترامپ روی میز قرار داشت. یک سال پیش، ترامپ با امضا فرمان اجرایی در ژانویه گذشته، کارتل ها و سازمان های مواد مخدر را تحت عنوان "سازمان های تروریستی خارجی" معرفی کرد و سپس یکی از باند های محلی ونزویلا را در کنار هشت سازمان دیگر در آمریکای لاتین در این لیست قرار داد. ناورگان ها و زیر دریایی های آمریکا در پایان تابستان گذشته به دریای کرائیب اعزام شدند و بنا بر گزارش آسوشیند پرس، این نیروها در طی ۴ ماه حضور خود، یعنی تا زمان ربودن مادورو، در ۳۵ عملیات جداگانه ۱۱۵ نفر را کشتند. ترامپ در اکتبر گذشته نیز رسماً اعلام کرد که سازمان سیا مشغول بررسی عملیات مخفیانه است. به عبارت دیگر، اقدام نظامی نه احساسی و لحظه ای، بلکه نتیجه بررسی یکساله در میان مقامات گوناگون نظامی و اطلاعاتی آمریکا، و تجزیه و تحلیل شده است. علاوه بر این، خواست "استقلال انرژی" آمریکا، نه سیاستی جدید و مختص به ترامپ، بلکه یک سیاست شناخته شده و با سابقه دیرینه ای در بورژوازی ایالات متحده و هیئت حاکمه آن دارد.

جمهوری اسلامی را به میدان بازی قدرت خود، تبدیل کرده اند. بازی که تجربه چند دهه جدال برای خلاصی از جمهوری اسلامی، نه برد هیچیک از طرفین که تنها و تنها موجب تحمیل عقب نشینی به مردم جان به لب رسیده در ایران شده است.

در این میان، جنبش ارتجاعی و فاشیستی نیوپولیست ها، بعنوان رهبر این باکتری ها، هر روز از ترامپ صدور دستور حمله به ایران را "تمنا" میکند، به مردم ایران وعده میدهد که نگران نباشید چرا که قرار است "جهان"، یعنی قدرت نظامی آمریکا و اسرائیل، به کمک مردم در ایران بیاید و تا "پیروزی" که عبارت است از تبدیل میدان جدال با جمهوری اسلامی به باطلاق عراق و سوریه و لیبی، راهی نیست!

اما اگر از آمریکا تا اروپا فعلاً و موقتاً "محتاطانه" عمل میکنند، نه به دلیل عدم اشتباهی آنها برای تبدیل اعتراضات در ایران به ماتریال یک سناریو سیاه و عراقیزه کردن ایران، که بدلیل ناروشنی آنها از توان و ظرفیت های قدرت مردمی در ایران است! اگر فعلاً محتاطانه عمل میکنند، اولاً آگاهی آنها به خصلت و ماهیت جمهوری اسلامی ایران در تبدیل خاورمیانه به صحنه این جنگ و دوماً به غیر قابل کنترل شدن دامنه و ابعاد جنگ و معضلات ناشی از آن برای آمریکا، اروپا و اسرائیل است. هر نوع حمله مستقیم به جمهوری اسلامی، علاوه بر اینکه جنبش مردمی را قربانی میکند که معادلات قدرت، و ابعاد تخریبی در کل خاورمیانه، غیرقابل تصور خواهد بود.

اگر همیشه در دروازه جنگ و مذاکرات شان باز است، از این روست که نه خواهان سرنگونی کل نظام، که تنها و تنها خواهان مسالمت با غرب هستند! نه حقوق بشر و نه سرکوب و نه اعدام و بی حقوقی مردم، در معادلات شان جایی دارد! نقطه سازش این دو ارتجاع و نطفه تخاصم آنها بر سر میزان کنترل شان بر معادلات در منطقه، در هر دو سو علیه پیروزی مردم در ایران برای آزادی و برابری، است و تا امروز علیه آن عمل کرده است!

قرار گرفتن جنبش اعتراضی مردم در منگنه دو ارتجاع، تنها و تنها موجب تحمیل عقب نشینی هایی به جنبش های اعتراضی که خواهان سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است، شده است.

تا امروز نه تحریکات نیوپولیست و عروج شان به صدر دستگاه پروپاگاندهای "آلترناتیو سازی" های هالیوودی، جامعه و جنگ مردم برای آزادی و برابری را به شکست کشانده است و نه کمترین سازشی با جمهوری اسلامی ایران را به آنها تحمیل کرده است. این توان مقاومت در مقابل ارتجاع از همه نوع اسلامی یا غیراسلامی و پرو غربی، با همه هزینه هایی که داده است، آن "فاکتور" نامعلومی است که از منظر ارتجاع بین المللی "خطرناک" است و موجب رفتار محافظه کارانه آمریکا و اروپا، شده است.

قربانیان بی شماری که میدان داری ارتجاع در اپوزیسیون ببار آورد، تنها و تنها عقب نشینی هایی را به جامعه، جنبش های آذیخواه، تحمیل کرده است. این فاز خواهد گذشت. جنبش برای خلاصی از جمهوری اسلامی، اگر ارتجاع جهانی و منطقه ای فرصت دخالت نیابد، اگر ستاد رهبری کننده جنبش های مردمی، زنان، کارگران، نیروی کار، چپ و کمونیستی تشکیل شود، این عقب نشینی را به تعرضی آگاهانه تر و سازمان یافته تر تبدیل خواهد کرد.

با این وجود، رفتار موقتاً محتاطانه دشمنان در اپوزیسیون و دشمنان در قدرت، که میتواند بسرعت تغییر کند، باید توسط طیف وسیعی از رهبران اعتراضات و اعتصابات و مبارزات مردمی، زنان، جوانان، معلمان، بازنشستگان، فعالان کمونیست و سوسیالیست، طبقه کارگر و همه کسانی که هر دو سوی این ارتجاع از آنها بیش از همدیگر وحشت دارند، بعنوان یک فرصت تاریخی مورد استفاده قرار گیرد! باید برای ایجاد یک ستاد رهبری کننده متشکل از این طیف، از این فرصت تاریخی استفاده کرد و مهلت تغییر تاکتیک به هر دو ارتجاع نداد! در این راستا، افشا و عملاً منزوی کردن همه نیروهایی که در رکاب هر یک از این دو قطب ارتجاع پا میزنند، از نیوپولیست ها و رهبری شان رضا پهلوی تا باند مجاهد و دستجات قوم پرست و ملی و مذهبی، از فرصت طلبانی که این شرایط را ماتریال تبلیغات ناسیونالیستی در خدمت جمهوری اسلامی میکنند، از محیط مبارزاتی خود بیرون کرد!

از کردستان تا تهران و شوش و خوزستان تا نفت و پتروشیمی ها و فولاد، تا مدرسه و دانشگاه و همه محیط های کار و زندگی، در سراسر جامعه باید دست تعرض جمهوری اسلامی و همزمان بازوهای این عناصر ارتجاعی را، قطع کرد! تازه آغاز کار است. این فاز هم میگذرد و صحنه بسرعت تغییر خواهد کرد.

در عین حال، رقابت جهانی آمریکا و چین نیز مسئله ای جدید نیست و به ویژه از دوره اوباما بطور برجسته تری در سیاست رسمی آمریکا مطرح شده است. اقدام اخیر در مورد ونزوئلا، با تحریم های گوناگون و گسترده پیشین، نیز نشان دهنده همین سیاست برای کنترل نفت این کشور است. تا جایی که بسیاری از پالایشگاه های آمریکا از سال ها پیش حتی تکنولوژی و توان به خصوص و مورد نیاز برای پالایش نوع نفت خاص ونزوئلا را، طراحی و سازمان داده بودند. البته بدون شک، با اعلام تصمیم آمریکا مبنی بر تعیین مشتری های نفت ونزوئلا، حداقل در کوتاه مدت، چین تحت فشار قرار خواهد گرفت. چین در ازای وام های خود به دولت ونزوئلا، توانسته بود که بخش عمده صادرات نفتی این کشور را به خود اختصاص دهد و حتی در شب ربودن مادورو، هیئتی از چین در جریان مذاکرات با دولت در کاراکاس حضور داشتند!

در اختیار گرفتن منابع نفتی ونزوئلا توسط آمریکا، نه تنها به معنای ارزان شدن این انرژی و کاهش هزینه تولید سرمایه ها در آمریکا، بویژه در صنایع خودرو سازی، و تاثیر آن بر قیمت ها و حتی نرخ تورم است، بلکه در دراز مدت به مثابه ارائه راهی است که دستیابی به آرزوی "استقلال انرژی" آمریکا را برای بورژوازی این کشور هموار می کند از همین رو، بر خلاف "انتقادهای" مطرح شده در کنگره، این اقدام با استقبال هم حزب دمکرات و هم حزب جمهوری خواه مواجه شده است. از این منظر نیز، اقدام ترامپ نه ناشی از احساسی بودن و یا جاه طلبی فردی، بلکه پاسخی در راستای سیاست عمومی کل بورژوازی و هیئت حاکمه آمریکا است.

اما، تحقق یافتن این آرزوی دیرینه، خود نیازمند ارزان کردن استخراج و انتقال نفت ونزوئلا به آمریکا است. امری که با توجه به سالها تحریم های گسترده بر ونزوئلا، مستلزم سرمایه گذاری پایه ای عظیمی است که طبق تخمین های موجود، برای بهره برداری، حداقل به یک دهه زمان نیاز دارد. چنین پروژه ای همچنین مستلزم تضمین امنیت این سرمایه های خصوصی نه از جانب دولت وقت آمریکا، بلکه از طریق اعمال دیکتاتوری عریان و تمام عیار، حضور ارتش و دستگاه سرکوب برای مقابله با هرگونه اعتراض، جلوگیری از جنگ داخلی میان گروهها و جناح ها و منافع گوناگون موجود در ونزوئلا، به منظور تامین نیروی کار ارزان و آماده به کار در ونزوئلا است.

منتسب کردن این اقدام نظامی به مزاج و شخصیت "ناپسند" ترامپ و نادیده گرفتن خواست بورژوازی آمریکا تبلیغات سطحی و گمراه کننده است. چنین رویکردی چنین وانمود می کند که گویا عملیات نظامی شده صرفا نتیجه "تصمیم شخصی" ترامپ و بی اعتنایی ترامپ به تعهدات و قوانین بین المللی است. گویا این سبک مانع شده که آمریکا بتواند مانند چین با دولت ونزوئلا و یا مادورو به یک توافق برسد. حال آنکه دولت ونزوئلا نیز به سهم خود، مشتری چینی را بر اساس دشمنی ایدئولوژیک با آمریکا، یا رابطه نزدیک و دوستی دیرینه میان دولت چین و مردم ونزوئلا، بلکه بر اساس منافع اقتصادی خود برگزیده بود. ریشه نیاز به چنین عملیات گانگستری در ونزوئلا، نه در اعتقادات مادورو، و نه در "شخصیت پلید" ترامپ نهفته است و نه در توانایی اجرای عملیات جیمز باندی خیره کننده توسط نیروهای ویژه ارتش آمریکا. این آدم ربایی و دخالت نظامی نه تنها "مسیر ممکن پس از شکست دیپلماسی" (یعنی نپذیرفتن شروط ترامپ توسط دولت ونزوئلا)، بلکه نتیجه مستقیم سیاست میلیتاریسم همه جانبه است که اتخاذ شده است.

بی تردید، با کنترل نفت ونزوئلا، چین متحمل ضربه شده است. اما در بازار جهانی، مسلما جایگزینی این منابع برای مشتری چون چین، کمابیش وجود دارد. هم روسیه و هم تولید کنندگان متعدد دیگر، دیر یا زود این خلا را پر خواهند کرد.

علاوه بر این موقعیت کلیدی دلار به مثابه مبنای معامله های جهانی تحت فشار است. کاهش مستمر ارزش دلار در مبادلات بازار جهانی، بیش از پیش بازتاب سیاست های تا کنونی آمریکا است. تحریم ها و وضع محدودیت های معامله های بانکی کشورهای گوناگون بنا به سیاست های مورد نظر دولت وقت در آمریکا و یا تعرفه گذاری مکرر توسط ترامپ از یکطرف، اتکا به دلار را در بازار جهانی تحت فشار قرار داده است. علاوه بر این چاپ گسترده اسکناس در آمریکا، موقعیت اقتصادی و تولیدی این کشور و رشد فزاینده کسری بودجه دولت در این کشور هم بر این روند تاثیر داشته است. این امر مشخصا در

بازار نفت و انرژی فسیلی بطور چشمگیری قابل مشاهده است. مدتی است که دلار، به مثابه مبنای تبادلات نفت و گاز، جایگاه سابق خود را از دست داده است. حجم قابل توجهی از تجارت های سوخت با یوان و دیگر ارزها انجام میگیرد. آمریکا انتظار دارد که از طریق کنترل نفت ونزوئلا و معامله آن بر اساس دلار، آنها را با توجه به حجم وسیع این ذخایر نفتی، جایگاه دلار را تقویت کند. اما این تلاش، و تحمیل آن با زور، اقدامی شکننده است. بهر حال ارتقا ونزوئلا به موقعیت بمراتب بالاتر و تعیین کننده در اوپک و یا اوپک پلاس، همانطور که اشاره شد، دست کم تا یک دهه آتی ممکن نخواهد شد.

از طرف دیگر، نمایش نظامی آمریکا در ونزوئلا و تهدید های کشورهای چینی، کوبا، کلمبیا، و مکزیک به منظور بر حذر داشتن آنان از روابط خود با چین و دیگر رقبای آنها در دنیای گلوبالیسم موجود، اتکا به قطب جهانی آمریکا را در پی ندارد و نقشی مقطعی خواهد داشت. چه بسا که هرگونه همکاری میان کشورهای این قاره، بخصوص در قبال تهدیدهای نظامی آمریکا، همانطور که سیگنال های اخیر از کانادا نشان داد، می تواند گرایش دستجمعی به سوی امکانات دیگر، نظیر بریکس را در کشورهای غربی تقویت کند.

در مجموع، عملیات نظامی آمریکا در ونزوئلا بیش از آنکه نشان قدرت این کشور باشد، بیانگر ضعف آن در حفظ موقعیت برتر گذشته خود در برابر رقیب در جهان چند قطبی امروز است. بدون شک، ترامپ در راس هیئت حاکمه آمریکا در برابر این تغییر مقاومت خواهند کرد و همچون دیگر قدرت های جهانی، از قربانی کردن مردم در هر گوشه و کنار کره زمین، ابایی نخواهد داشت.

در این میان مردم ونزوئلا در هاله ای ابهام و هراس و بی آفتی به سر میبرند. مردم ونزوئلا امروز، علاوه بر مقابله با دولت و حاکمیت خود، با نیروی نظامی عظیمی را در مرزهایش رو به رو هستند. نیروی نظامی که هیچ خط قرمزی در رسیدن به اهداف خود را، به رسمیت نمی شناسد.

علیرغم ادعاهای ترامپ و کابینه و وزرای آن در نفی هر مانعی، تحمیل این شرایط حتی در کوتاه مدت هم محتوم و قطعی نیست. تنها کمتر از دو هفته پس از این آدم ربایی، نه در ونزوئلا و نه در دیگر کشورهای تهدید شده منطقه نشانه ای از پذیرش این وضعیت دیده نمی شود. فراتر اینکه این واقعیت که اگر اسرائیل از اکتبر ۲۰۲۳ تا کنون به ۷ کشور حمله کرده است، آمریکا تحت ریاست جمهوری ترامپ "مخالف جنگ" نیز تنها در طی سال ۲۰۲۵، مستقیما عملیات نظامی در ایران، سوریه، نیجریه، ونزوئلا و سومالی، یمن و عراق انجام داده است، حتی در خود آمریکا با اعتراضات وسیعی روبرو شده است. مستقل از تظاهرات های اعتراضی و علیرغم تبلیغات گسترده رسانه های رسمی و دست راستی، نظرسنجی ها نشان می دهد که بیش از ۶۰ درصد پاسخ دهندگان مخالف دخالت نظامی آمریکا در ونزوئلا هستند. هرگونه واکنش متقابل در کشورهای این منطقه، می تواند به سرعت اوضاع را دگرگون کند. میتواند امریکای لاتین را به خاورمیانه ای دیگر تبدیل کند و مردم آنرا، مانند مردم در خاورمیانه، قربانی کشمکشهای اقتصادی و سیاسی قدرتهای جهانی بر سر سهم شان در جهان چند قطبی کنند.

۱۶ ژانویه ۲۰۲۶

# مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران



صدای آزادی، صدای برابری

سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

## تماس با حزب

دبیرخانه حزب

[dabirxane@hekmatist.com](mailto:dabirxane@hekmatist.com)

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

[azar.moda@gmail.com](mailto:azar.moda@gmail.com)

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

[khaled.hajmohamadi@gmail.com](mailto:khaled.hajmohamadi@gmail.com)

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

[aman.kafa@gmail.com](mailto:aman.kafa@gmail.com)

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

[mohammed.raasti1954@gmail.com](mailto:mohammed.raasti1954@gmail.com)

سردبیر کمونیست: احمد مطلق

[amotlagh28@gmail.com](mailto:amotlagh28@gmail.com)

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

Worker-communist Party Hekmatist  
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist\_official\_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist.ol

سردبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

## حمله به مردم و تحمیل فضای پادگانی به هر بهانه ای ممنوع!

پس از گذشت دو هفته از شروع اعتراضات در ایران و گسترش آن به شهرها و مختلف، جمهوری اسلامی به بهانه و با اتکا به ادعاهای مוסاد مبنی بر دخالت او، دست به اقداماتی وسیع علیه مردم معترض زده است. قطع اینترنت در ایران، ورود ارتش برای مقابله با مردم معترض و جان باختن تعداد زیادی از معترضین و مردم محروم، تهدید سران حکومت از بیت رهبری تا قوه قضائیه و دستگیری های وسیع، حمله به بیمارستان و خانه گردی و تبلیغات همه جانبه رسانه های حکومتی و منتسب کردن اعتراضات به حق مردم به مוסاد، معرفی هر معترضی به نام جاسوس مוסاد و عوامل آنها، مخاطرات جدی را به وجود آورده است.

مردم آزادیخواه در ایران جمهوری اسلامی را نمیخواهند و روزانه علیه آن در جدال اند. اعتراض به فقر و محرومیت، به استبداد و زندان و اعدام، به زن ستیزی و ...، به امری روزانه در ایران تبدیل شده است. اعتراضات وسیع مردم محروم از اعتصابات و تجمعات کارگری، اعتراضات بازنشستگان، پرستاران، نسل جوان و زنان، معلمان و اقشار مختلف مردم محروم، جمهوری اسلامی را با تنگناهای بزرگی روبرو کرده بود. این اعتراضات میرفت که بخشی از مطالبات خود را حتی دو فاکتو به حاکمیت تحمیل کند. خواست و مطالبات مردم آزادیخواه در ایران، آزادی، برابری، آزادی زن و جامعه ای انسانی و مرفه بدون زندان و شکنجه و اعدام است. افق اعتراضات طبقه کارگر و مردم محروم سرنگونی جمهوری اسلامی و بدست گرفتن قدرت توسط ارگانهای اعمال اراده خود است و برای دستیابی به آن صفوف خود را متحد تر میکردند.

نقطه اشتراک جمهوری اسلامی با دولت فاشیست اسرائیل و آمریکا و مهره های آنان در اپوزیسیون، به عقب راندن این جنبش و کور کردن افق رادیکال و آزادیخواهانه آن است. یکی با فرمان «قیام» و تبدیل اعتراضات به جنگ خیابانی و تروریزه کردن آن و دیگری با سرکوب به بهانه دخالت مוסاد و مقابله به آن!

جدال اسرائیل و آمریکا با جمهوری اسلامی سرسوزنی جدال مردم آزادیخواه ایران نیست. جنابای دولتهای غربی به رهبری آمریکا در منطقه، به نام «دفاع» از مردم در افغانستان، عراق، سوریه، یا «دخالت بشردوستانه» آنها در لیبی، جنایت در فلسطین و کشتار چند میلیون انسان و نابودی این جوامع را کسی فراموش نکرده است. تبلیغات و تهدیدات آمریکا و اسرائیل، درخواست عناصر مخرب و مرتجع برای دخالت آنها و حمله نظامی به ایران، به نام «کمک به مردم ایران»، مایه نفرت عمیق مردم ایران است. تلاش جریانات مخرب و باند سیاهی در اپوزیسیون، از مجاهد تا رضا پهلوی و مهدی و انواع فرقه های قومی و مذهبی، که فرمان قیام و جنگ مسلحانه و ترور و خون پاشیدن به اعتراضات را به نام «سرنگونی جمهوری اسلامی» صادر کردند تا در نهایت پای آمریکا و اسرائیل را برای حمله و بمباران به ایران بکشاند، بزرگترین لطمه را به اعتراضات آزادیخواهانه در این جامعه علیه جمهوری اسلامی زد.

همزمان جمهوری اسلامی تلاش میکند از این اوضاع به عنوان فرجه ای برای تصفیه حساب با مردم آزادیخواه و برابری طلب استفاده کند. میکوشد به نام «مبارز با مוסاد» و متحدین او، اعتراضات بر حق مردم برای رفاه و آزادی، علیه زندان و اعدام و جنابای جمهوری اسلامی را پس بزند و سرکوب کند.

حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن محکوم کردن هر نوع دخالت نظامی دولتهای آمریکا و اسرائیل و موشدوانی های آنان در ایران، حمله به مردم آزادیخواه، کشتار مردم، تهدید و اعدام، تحمیل فضای ترس و پادگانی به مردم، خانه گردی و پرونده سازی برای آزادیخواهان، زندان و اعدام مخالفین و ... توسط دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی را محکوم میکند. کارگران، زنان و مردم آزادیخواه و اقشار محروم جامعه، در این دوره حساس باید هوشیارانه و متحد در مقابل تعرضات حاکمیت و توطئه های قدرتهای ارتجاعی و پادوهای داخلی آنان و در دفاع از زندگی خود، دفاع از حق اعتراض و تجمع و آزادی خود سد محکمی ببندند!

حزب حکمتیست (خط رسمی) توجه ویژه رهبران و فعالین کمونیست، رادیکال و آزادیخواه را به دخالت آگاهانه، نقشه مند و سازمان یافته در شرایط خطیر کنونی جلب میکند. در این جدال حزب در کنار همه سازمانهای مستقل کارگری، سازمانهای مدنی و اجتماعی، رهبران کارگری برای دفاع از دستاوردهای تآکونوی، برای مقابله به دستگاه سرکوب و برای مقابله با توطئه به خون کشیدن زندگی و مبارزه مردم در ایران ایستاده است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۲ دیماه ۱۴۰۴ - ۱۲ ژانویه ۲۰۲۶